



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۶۰	تاریخ	۱۴۰۳ / ۱۱ / ۲۹
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم					
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»					
عنوان ۳	تفسیر آیه: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾					
عنوان ۴	مفهوم «الحمد» و دلالت «الف و لام» آن					
عنوان ۵	تفاوت میان حمد و تسبیح: حمد آغازین و پایانی					
عنوان ۶	تصویری از صحنه قیامت در سوره زمر					
عنوان ۷	نقش اصحاب اعراف در گشایش ابواب بهشت					
عنوان ۸	نظم شگفت انگیز قیامت و نقش اصحاب اعراف در ورود به بهشت					
عنوان ۹	پیوند حمد آغازین و حمد پایانی					
عنوان ۱۰	تفاوت های بنیادین میان حمد و تسبیح					
عنوان ۱۱	ابعاد معنایی تسبیح در رکوع و سجود					
عنوان ۱۲	تسبیحات اربعه: جامعیت توحیدی و تمایزات تسبیح و حمد					
عنوان ۱۳	تسبیح کائنات و تأمل در تسبیح پرندگان					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

مفهوم «الحمد» و دلالت «الف و لام» آن

مباحث پیرامون واژه «الحمد» ادامه می یابد. در جلسه پیشین، دو دیدگاه درباره «الف و لام» آن مطرح گردید:

➤ «الف و لام» جنس، جهت تبیین سرشت حمد؛

➤ «الف و لام» استغراق (فراگیری).

چنانچه «الف و لام» به معنای جنس باشد، دلالت بر این دارد که سرشت حمد، ویژه خداوند است و مفهوم آن «کل الحمد، لله رب العالمین» خواهد بود. پرسش اینجاست که آیا این جمله، انشائی است یا اخباری؟ اگر «الف و لام» را جنس بپنداریم، یعنی جنس «الحمد لله رب العالمین»؛ به عبارت دیگر، «الف و لام» برای تعیین نوع حمد است و از این رو، این جنس از حمد، متعلق به «الله رب العالمین» بوده و با حالت انشائی همخوانی دارد. اما اگر «الف و لام» را برای استغراق و به معنای «کل الحمد لله رب العالمین» قلمداد کنیم، با حالت اخباری سازگارتر است.

به نظر می‌رسد «الحمد لله رب العالمین» با جنبه انشائی سازگارتر باشد؛ زیرا در آغاز کلام قرار گرفته و انشائی بودن در شروع سخن، از اخباری بودن آن بیشتر است. با این حال، انشائی بودن آن با استغراقی بودن «الف و لام» منافاتی ندارد؛ چرا که بیان خبر در مقام انشاء، شیوه‌ای رایج است، حتی اگر معنای «الحمد لله رب العالمین» این باشد که همه ستایش‌ها از آن پروردگار جهانیان است؛ اما این مطلب در مقام انشاء گفته می‌شود. لذا شایسته‌تر آن می‌دانیم که، همچنان که مرحوم علامه به تفصیل بیان داشته است، «الف و لام» را به معنای کل و استغراق در نظر گیریم. معنای این برداشت آن است که هر حمدی که برای هر ستوده‌ای گفته شود، به خدای متعال بازمی‌گردد و هر کمالی که هر موجودی داراست و سزاوار ستایش است، بازگشت آن به ستایش برای خدای متعال است. از این رو «کل الحمد لله رب العالمین» یا «کل حمد لله رب العالمین»؛ اما این می‌تواند هم برای استغراق باشد و در عین حال، قصد انشاء نیز از آن محقق شود و جنبه انشائی داشته باشد. بنابراین، به نظر ما نیز، هم انشائی است و هم «الف و لام» برای استغراق به کار رفته است.

پرسشگر: مقصود از اخبار در مقام انشاء در ابتدای سخن چیست؟

معظم‌له: به باور ما، آغاز کلام با اخبار همخوانی ندارد؛ بلکه با انشاء سازگارتر است. در محاورات عرفی نیز، هنگام شروع سخن، افراد با اخبار آغاز نمی‌کنند؛ بلکه با انشاء پیش می‌روند. حتی آنانی که قصد ستایش بزرگان خود را دارند، در شروع کلام، انشاء ستایش می‌کنند نه اینکه از کمالات آنان خبر دهند. بدین ترتیب، انشاء با ابتدای کلام، سازگاری بیشتری نسبت به اخبار دارد.

تفاوت میان حمد و تسبیح: حمد آغازین و پایانی

یکی از نکات حائز اهمیت در این بحث، تبیین تفاوت میان معنای «حمد» و «تسبیح» است. پیش‌تر اشاره شد که از مجموعه نصوص دینی این‌گونه استنباط می‌گردد که ما با «حمد نخستین» و «حمد واپسین» روبه‌رو هستیم. «تسبیح» معمولاً در فاصله میان این دو حمد جای می‌گیرد؛ اگرچه گاهی نیز تسبیح می‌تواند آغازگر کلام باشد. تسبیح گفتن خداوند البته رواست و صحیح؛ اما اغلب کلام با حمد آغاز می‌شود و با حمد نیز به پایان می‌رسد.

این رویه در گفتار بهشتیان نیز مشهود است؛ در بدو ورود به بهشت می‌گویند:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾^۱؛

این حمد، حمدی است که در آغاز ورود به بهشت و به عنوان حمدی آغازین ادا می‌شود. همان‌گونه که در سوره زمر

آمده است، در بیان حال اهل بهشت می‌فرماید:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا﴾^۲؛

و در ادامه می‌افزاید:

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوُّهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ﴾^۳؛

سپس فرموده است:

۱. سوره اعراف: ۴۳.

۲. سوره زمر: ۷۳.

۳. همان: ۷۴.

﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱

و پایان کلامشان را نیز با حمد بیان می‌دارد.

تصویری از صحنه قیامت در سوره زمر

چنان‌که در جلسه پیشین نیز بیان شد، آیات پایانی سوره زمر از آن‌رو که صحنه روز قیامت را ترسیم می‌کند و آغاز و انجام آن را شرح می‌دهد، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

خدای متعال، مرحوم آیت الله سید محمد باقر حکیم را رحمت کند؛ در تفسیر این آیات، مباحثاتی با ایشان داشتیم. آن بزرگوار اشاره می‌فرمودند که نکته‌ای ظریف در این آیات نهفته است و آن اینکه، هنگامی که سخن از اهل دوزخ به میان می‌آید، می‌فرماید:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوُوبُهَا﴾^۲

در این آیه، چون کافران به جهنم می‌رسند، درهای آن گشوده می‌شود و آنان در دوزخ فرومی‌افتند؛ اما وقتی نوبت به بهشتیان می‌رسد، می‌فرماید:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوُوبُهَا﴾^۳

این آیه با حرف «واو» بیان شده؛ درحالی‌که در آیه مربوط به اهل دوزخ این «واو» وجود ندارد؛ آنجا می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فَفُتِحَتْ﴾ و اینجا فرموده است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوُوبُهَا﴾. گویا از این نوع تغییر عبارتی، این نکته برداشت می‌شود که بهشت برای بهشتیان، منتظر و مشتاق است؛ اینجا شوق و عشق و آمادگی به چشم می‌خورد؛ اما در مورد جهنم چنین نیست و شور و اشتیاق و انتظاری مشاهده نمی‌شود. البته دوزخیان گرفتار این آتش می‌شوند؛ اما وقتی به جهنم می‌رسند، درها گشوده می‌گردد؛ حال آنکه پیش از آنکه اهل بهشت بدان رسند، ابواب بهشت برایشان گشوده بوده است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوُوبُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمْ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾

البته در اینجا وجهی دیگر نیز مطرح است که قصد نداریم به آن بپردازیم؛ چراکه سخن به درازا خواهد کشید.

نقش اصحاب اعراف در گشایش ابواب بهشت

این وجه دیگر، صحنه‌ای متفاوت از قیامت را پیش روی ما می‌گشاید که آیات سوره اعراف به تصویر می‌کشد. اصل این صحنه با این خطاب آغاز می‌شود که:

﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ﴾^۴

و در آیات مورد بحث ما می‌فرماید:

۱. همان: ۷۵.

۲. همان: ۷۱.

۳. همان: ۷۳.

۴. سوره اعراف: ۳۸.

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولٌ رَيْنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۱؛

از این آیات معلوم می شود که این مرحله هنوز پیش از ورود به بهشت است؛ زیرا می فرماید: ﴿وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ﴾، یعنی این واقعه در آغاز ورود به صحنه قیامت رخ می دهد. شاهد این مدعا در آیه ﴿وَفُتِحَتْ أَبْوُوبُهَا﴾ نهفته است. نکته ای شگفت انگیز در ادامه این آیات وجود دارد که می فرماید:

﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ﴾

این حجاب میان اصحاب جنت و اصحاب نار قرار دارد.

﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾^۲؛

شاهد اصلی بحث ما در اینجا است که اصحاب اعراف، بهشتیان را ندا می دهند و می گویند: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾. عبارت ﴿لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾ به چه معناست؟ یعنی بهشتیان هنوز وارد بهشت نشده اند؛ درحالی که آرزومند و منتظر ورود به آن هستند. اینجا است که معنای ﴿وَفُتِحَتْ أَبْوُوبُهَا﴾ به درستی فهمیده می شود؛ یعنی اینان منتظر رفتن به بهشت هستند و هنوز به آن وارد نشده اند؛ اما ﴿فُتِحَتْ أَبْوُوبُهَا﴾.

حال، پرسش این است که اگر منتظر رفتن به بهشتند، در انتظار چه امری معطل مانده اند؟ این صحنه ای بسیار دقیق است که ﴿لَمْ يَدْخُلُوهَا﴾، هنوز داخل بهشت نشده اند ﴿وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾، درحالی که در بهشت طمع دارند و منتظر و مشتاق آنند.

﴿وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۳؛

و سپس:

﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ﴾^۴؛

همین مردان اعراف که ابتدا اصحاب جنت را مخاطب قرار دادند و به آنان ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾ گفتند، این بار اصحاب نار را مورد خطاب قرار می دهند که هنوز وارد دوزخ نشده اند. پیش از ورود اهل جنت به بهشت و اهل نار به دوزخ می گویند: ﴿مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ﴾؛ سپس به همین اصحاب نار می گویند: این اصحاب جنة ای که می بینید، ﴿أَهْؤْلَاءَ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾^۵.

این صحنه باید در روز قیامت به وقوع بپیوندد تا به طغیانگران، مشرکان، دشمنان خدا و دشمنان رسول صلی الله علیه و آله گفته شود: اینان همان کسانی هستند که شما آنان را شایسته رحمت الهی نمی دانستید و گمراه می پنداشتید. سپس اصحاب اعراف به اهل جنت، اذن ورود به بهشت می دهند و می گویند: ﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ﴾. این نکته ای بس مهم است که اصحاب اعراف

۱. همان: ۴۳.

۲. همان: ۴۶.

۳. همان: ۴۷.

۴. همان: ۴۸.

۵. همان: ۴۹.

باید اذن ورود به جنت را صادر کنند تا بهشتیان به آن وارد شوند. در روایات نیز آمده است که «نَحْنُ الْأَعْرَافُ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيمَاهُمْ وَنَحْنُ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ نُوقِفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفْنَا وَعَرَفْنَاهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرْنَا وَأَنْكَرْنَاهُ»^۱. به هر روی، مردانی هستند که ورود بهشتیان به بهشت، با فرمان آنان میسر می گردد. این همان معنای «قسیم الجنة و النار» بودن امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ یعنی «قسیم الجنة و النار» بودن در قرآن نیز آمده است. البته پیش تر نیز گفته ایم که حضرت امیر علیه السلام در قیامت سخنگوی رسول الله صلی الله علیه و آله و دستگاه الهی است؛ لذا در ابتدای آیه نیز که می فرماید: «فَإِذَنْ مُّؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»^۲، مراد از مؤذن یوم القیامه، طبق روایات و قرائن، وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است.^۳

نظم شگفت انگیز قیامت و نقش اصحاب اعراف در ورود به بهشت

به آیه «فُتِحَتْ أَبْوُوبُهَا» در سوره زمر باز می گردیم. به نظر ما، نکته در این است که بهشت مهیاست، درهای آن گشوده و بهشتیان منتظر ورود به آن هستند؛ اما تا زمانی که جدایی و تمیز حاصل نشود، وارد نمی گردند؛ چنان که فرموده: «وَأَمَّا زُورُ الْيَوْمِ أَتُهَا الْمُجْرِمُونَ»^۴. یعنی بهشتیان و دوزخیان باید مشخص گردند و به دوزخیان خطاب شود: «أَهْوَلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ...». پس از آنکه احتجاج ها، گفتگوها، تمیزها و جداسازی ها انجام پذیرفت، اصحاب اعراف می گویند: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ». و اینجاست که: «وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ»^۵. از این آیه معلوم می شود که این صحنه مربوط به پس از ورود به دوزخ است.

پرسشگر: ...

معظم له: نکته «وَفُتِحَتْ» دستور اصحاب اعراف است که می فرماید: «حَتَّى إِذَا جَاءُوَهَا وَفُتِحَتْ أَبْوُوبُهَا». در این میان فاصله ای وجود دارد و آن، این است که اصحاب اعراف باید این فرمان را صادر کنند. نظمی بس شگفت انگیز در روز قیامت حاکم است. یکی از قصورهای ما در فهم قرآن کریم، کمبود تحقیق در باب عوالم مرگ و پس از مرگ است. ما هیچ یک از این دو سورا به درستی بررسی نکرده ایم؛ وگرنه خود معارف مربوط به مرگ و پس از مرگ در قرآن کریم، با شرحی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام، به ویژه وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام، با این همه جزئیات و لطافت ها ارائه داده اند، خود معجزه ای آشکار و دلیلی قاطع بر صدق کلام و رفتار ایشان است.

۱. بحار الأنوار؛ ج ۴۲، ص ۱۷.

۲. سوره اعراف: ۴۴.

۳. نظیر: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: الْمُؤَذِّنُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يُؤَذِّنُ أَذَانًا يَسْمَعُ الْخَلَائِقُ كُلُّهَا»؛ [تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۲۳۱].

۴. سوره یس: ۵۹.

۵. سوره اعراف: ۵۰.

پیوند حمد آغازین و حمد پایانی

شاهد سخن ما در اینجا است که وقتی «وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»^۱ گفته می شود، به دنبال آن است که «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ»^۲. این خود یک حمد است و حمدی که در سوره اعراف نیز آمده بود: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» نیز حمدی دیگر است؛ زیرا در ادامه می فرماید: «وَنُودُوا أَنْ تُلَكُّمُ الْجَنَّةَ»^۳، پس معلوم می شود که هنوز وارد بهشت نشده اند. بنابراین، این حمدی است که مؤمنان در روز قیامت و پیش از ورود به بهشت، آن را اعلام می دارند. به آنها گفته می شود: «أَنْ تُلَكُّمُ الْجَنَّةَ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۴.

اما حمدی که در سوره زمر آمده است، پس از «فَادْخُلُوهَا» می آید و می فرماید: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ». بنابراین، پس از ورود به بهشت نیز دو حمد وجود دارد: یکی «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُكَ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»^۵؛ و دیگری: «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۶.

ظاهر امر این است که چون «قیل» به فاعل خاصی نسبت داده نمی شود، گویا تمام صحنه قیامت «قیل» می شود؛ یعنی همگان این حمد را بر زبان می آورند. حمد پایانی چنین است و در سوره یونس نیز می فرماید: «وَأَخْرَجُواهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۷. از این رو، روشن می شود که یک حمد آغازین و یک حمد پایانی وجود دارد.

پرسشگر: ...

معظم له: خیر، بحث ما این نیست. سخن ما بر این پایه استوار است که در مسیر حوادثی که برای انسان، چه در این دنیا و چه در آخرت، روی می دهد، اگر آغاز و پایان آن با حمد خدا همراه باشد، بهتر و مطابق سنت الهی است که قرآن کریم با آن، تعلیم داده که آغازها و پایان ها با حمد خدا باشد. کار به تشکیکی بودن آن نمی پردازیم.

تفاوت های بنیادین میان حمد و تسبیح

پس از این همه، «بین الحمدین تسبیح»؛ یعنی در مواردی که تسبیح ذکر شده، نمی بینیم که در آغاز یا پایان کلام به آن اشاره شده باشد؛ چرا که تسبیح همه جا جاری است. بحث اصلی ما در این بخش، تبیین تفاوت میان «حمد» و «تسبیح» است.

یکی از تفاوت هایی که معمولاً بیان می شود و به نظر ما چندان دقیق نیست، آن است که هر دو ذکر خداوند هستند، با این تفاوت که حمد، یادآوری خداوند با صفات کمالیه و تجلیات عظیم الهی است؛ درحالی که تسبیح، تنزیه خداوند

۱. سوره زمر: ۷۳.

۲. همان: ۷۴.

۳. سوره اعراف: ۴۳.

۴. سوره زمر: ۷۴.

۵. همان: ۷۵.

۶. سوره یونس: ۱۰.

از نقایص و کاستی هاست؛ یعنی حمد، ذکر خداوند با اوصاف کمالیه اوست و التسبیح تنزیه عن النواقص. لذا «سبحان الله» نیز در فارسی به «منزه است خدای متعال» ترجمه می شود که البته فی نفسه ایرادی ندارد و معنای آن صحیح است؛ اما این گمان که عین معنای تسبیح باشد، محل تأمل است.

درک این مفهوم را نمی توان تنها از اهل لغت انتظار داشت؛ بلکه باید به کاربردهای اولیای الهی، قرآن کریم و صاحبان دین رجوع نمود؛ چراکه حمد، تسبیح و مفاهیم مشابه، مقولاتی معنوی و متعالی هستند که تنها اهل وحی با دقایق و ظرایف آنها آشنایی دارند. پس برای آشنایی با معانی حقیقی آنها، باید استعمالات اهل وحی را دنبال کرد. هنگامی که چنین می کنیم، درمی یابیم که تسبیح، ذکر خداوند است؛ اما ذکر تعظیمی ای همراه با خضوع در برابر او. «تسبیح» و «يُسَبِّحُ لِلَّهِ» به معنای «یخضع لله» است؛ یعنی صرفاً یک ذکر و مقوله کلامی و لسانی تنها نیست. آری، با زبان نیز می توان خدا را تسبیح گفت؛ اما تسبیح تنها به زبان محدود نمی شود؛ بلکه خضوع در برابر خداوند و اعلام این خضوع است که گاهی با زبان و گاهی با عمل و رفتار تجلی می یابد.

شاید نکته ذکر رکوع و سجود ما به صورت «سبحان ربی العظیم و بحمده» و «سبحان ربی الاعلی و بحمده»، همین اعلام خضوع باشد؛ یعنی با رکوع خود اعلام خضوع می کنیم و می گوئیم: «سبحان ربی العظیم و بحمده»، و در سجود نیز می گوئیم: «سبحان ربی الاعلی و بحمده». از کاربردهای این واژه در تعبیر معصومین علیهم السلام و آیات قرآنی، چنین استنباط می شود که تسبیح، یک نوع اعلام خضوع لله سبحانه است سواءً باللسان أو بالأركان؛ بالجوانح أو بالجوارح؛ لذاست که می فرماید:

﴿وَالطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾^۱؛

و نیز:

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...﴾^۲؛

یعنی همه موجودات اعلام خضوع در برابر خداوند می کنند. ملائکه نیز هنگام آفرینش عالم، وقتی خداوند به آنان فرمود:

﴿... إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ...﴾^۳؛

یعنی: ما که خاضعیم، از تو اطاعت می کنیم و همه چیز تحت فرمان توست، پس چرا این انسان را می آفرینی یا به چه راز و حکمتی او را خلق می کنی؟ بنابراین، از این کاربردها چنین برمی آید که تسبیح، اعلام خضوع مطلق در برابر خداوند است؛ لذا با سجود و رکوع نوعی هم خوانی و ارتباط دارد؛ یعنی همان گونه که رکوع و سجود، اعلام عملی خضوع در برابر خداوند است، تسبیح نیز اعلام خضوع در برابر خداوند است، اما اعم از قولی و فعلی.

ابعاد معنایی تسبیح در رکوع و سجود

پرسشگر: در رکوع و سجود، کدام معنای تسبیح مورد نظر است؟

۱. سوره نور: ۴۱.

۲. سوره اسراء: ۴۴.

۳. سوره بقره: ۳۰.

معظم له: پرسشی نیکوست. «سبحان الله» یعنی اوست که مستحق است همه چیز برایش خضوع کند؛ لذا در برخی ادعیه آمده است: «سبحان من لا ینبغی التسبیح إلا له». خواهیم گفت که یکی از تفاوت های میان حمد و تسبیح نیز همین است که در حمد نمی گوئیم «من لا ینبغی الحمد إلا له»؛ اما در تسبیح چنین تعبیری داریم؛ چرا که تسبیح، خود خضوع مطلق است. از این رو، همان گونه که با «لا اله إلا الله» توحید را اعلام می داریم، با «سبحان الله» نیز گویی می گوئیم: «اوست شایسته تعظیم و جز او دیگری نیست» و اعلام می داریم که او مستحق این است که همه چیز برایش خضوع پیدا کند؛ هو الذی یخضع له ولا شیء یخضع له دونه. به نظر چنین می رسد؛ اما این برداشت از کاربردها و تتبع در آنها حاصل می شود.

پرسشگر: ...

معظم له: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ»^۱ یعنی خداوند از آنچه آنان توصیف می کنند، برتر و بالاتر است؛ زیرا وصفی که برای خدا به کار می برند، وصفی نیست که با استحقاق تعظیم الهی سازگار باشد. تعظیمی که ما برای خداوند قائل می شویم، بدین معناست که: لا شیء يستحقه إلا هو؛ درحالی که ما یصفونی که مردم برای خدا بیان می کنند، چیزی نیست که با جایگاه تعظیمی و يستحق الخضوعی او سازگار باشد. «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ». این تعبیر، تقریباً به یک معنا شبیه «الله اکبر» است؛ لذا در روایت نیز داریم که نگویید: «الله اکبر من کل شیء» بلکه بگویید: «الله اکبر من أن یوصف»^۲؛ یعنی او برتر از هر وصفی است که برایش گفته شود. یکی از برترین نکات معرفتی در منابع دینی ما همین است که هر تصویری از خداوند در ذهن بیروانید، غیر از خود خداست. هر تصویری که در ذهن شماست، ساخته ذهن شماست؛ درحالی که خدای متعال از این هم برتر است؛ لذا لا یعرف کنهه و ذاته ولا یوصف؛ چرا که در برخی نصوص اهل بیت علیهم السلام نیز داریم که هر وصفی بیان کنید، به خود شما بازمی گردد.

تسبیحات اربعه: جامعیت توحیدی و تمایزات تسبیح و حمد

به طور خلاصه، تسبیح و حتی نکته عظمت تسبیحات اربعه و تأکیدات فراوان بر آن، در این است که ذکر جامعیت توحیدی به شمار می رود که همه جوانب توحید خدای متعال را در بر می گیرد: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

در مجموع، از موارد کاربرد تسبیح و تفاوت آن با حمد، این چند نکته قابل ذکر است:

۱. همان گونه که بیان شد، تسبیح، ویژه خداوند است و جز او را تسبیح نتوان گفت؛ درحالی که حمد، اختصاصی به خدا ندارد و می توان غیر خدا را نیز ستایش کرد؛ زیرا تسبیح، اعلام خضوع مطلق لله سبحانه و تعالی است.
۲. در تسبیحات، تعبیری چون «يُسَبِّحُ اللَّهُ لِنَفْسِهِ» (خدا خود را تسبیح می گوید) نداریم؛ اما در حمد چنین چیزی هست که خداوند خویشتن را حمد می کند؛ گرچه «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» موجود است؛ اما این بدان معنا نیست که

۱. سوره صافات: ۱۵۹.

۲. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدَمِيِّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَجُلٌ عِنْدَهُ: اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ؟ فَقَالَ: مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: حَدَّثَنِي، فَقَالَ الرَّجُلُ: كَيْفَ أَقُولُ؟ فَقَالَ: قُلْ: اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ»؛ [التوحيد (للصدوق)؛ ص ۳۱۲ و ۳۱۳].

خود خداوند، خود را تسبیح می گوید. در کلام الهی «تُسَبِّحُ لِلَّهِ» را داریم که فاعل آن «مَا فِي السَّمُوتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» است؛ اما «سُبْحَانَ اللَّهِ» نیز هست که به فاعل خاصی نسبت داده نشده و مطلق است؛ یعنی خداوند شایسته این تسبیح است؛ نه به این معنا که خود خداوند، خود را تسبیح می گوید؛ زیرا ظاهراً تسبیح به معنای خضوع لله است و خضوع خداوند برای خودش بی معناست.

۳. تسبیح هم به صورت فعلی و هم قولی واقع می شود؛ اما حمد تنها قولی است و حمد فعلی نداریم؛ گرچه درباره شکر گفتیم که به دو صورت قولی و فعلی انجام می پذیرد.

این ها تفاوت هایی است که می توان میان حمد و تسبیح بیان داشت.

تسبیح کائنات و تأمل در تسبیح پرندگان

پرسشگر: در آیات گوناگون، هم درباره تسبیح و هم حمد، تعبیری چون «قَالُوا»، «فَقُلْ»، «فَقَالَا» و مانند آن به کار رفته است؛ تناسب اینها با یکدیگر چیست؟

معظم له: اینها به این معناست که آنان چنین گفته اند. یعنی هم «قَالُوا» با «سُبْحَانَ اللَّهِ» سازگار است و هم با حمد.

پرسشگر: آیا با فعلی نبودن تسبیح، ناسازگاری ندارد؟

معظم له: برای مثال می فرماید: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ» و این تسبیح، تسبیح قولی به معنای مورد نظر ما نیست، بلکه تسبیح باید تسبیح فعلی باشد. در آیات «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» و «وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» نیز همین گونه است، هرچند درباره پرندگان، از روایات استفاده می شود که همین خواندن هایشان تسبیح خداست.

هم زمانی که در خارج از کشور بودم و هم در قم، این تجربه را داشته ام که در «بین الطلوعین»، غوغایی در عالم پرندگان به پا می شود. ولوله ای است که پرندگان با یکدیگر شروع به خواندن می کنند. این را پیگیری کرده ام و هرکس پیجویی کند، در بین الطلوعین با این صحنه مواجه می شود. وقتی نیز بر روی درختان گرد هم می آیند، غوغایی برپا می گردد. این رویداد در بین الطلوعین اتفاق می افتد؛ یعنی پس از طلوع آفتاب فرومی نشینند و پایان می یابد، و حتی پیش از طلوع فجر نیز نیست؛ بلکه پس از طلوع فجر، رخ می دهد. این با آنچه گفته می شود تسبیح می گویند، همخوانی دارد. سعدی نیز در سروده خود می گوید نیمه شب از خواب برخاستم و دیدم همه مشغول تسبیح اند؛ از این رو با خود اندیشیدم که:

«گفتم این شرط آدمیت نیست * مرغ تسبیح گوی و من خاموش»

ما می توانیم «تسبیح الطیر» را مشاهده کنیم. وقتی در خارج بودیم، چون درختان انبوه بودند، غوغا و ولوله ای درمی گرفت و من دیدم که به یکدیگر پاسخ می دهند؛ یعنی یک پرنده آغاز می کند و بقیه پاسخ می دهند و بدین ترتیب، هریک به دیگری جواب می دهد. پیداست که آنان امتی هستند؛ یعنی مجموعه ای هماهنگ اند که در تسبیح جمعی خدای متعال، هماهنگی دارند.

پرسشگر: در زمان مغرب نیز همین وضعیت دیده می شود.

معظم له: من زمان مغرب را دقیق بررسی نکرده ام؛ زیرا اغلب بیرون از منزل بوده ایم؛ اما صبح را بسیار دقیق دیده ام و مشاهده کرده ام که در بین الطلوعین، غوغایی در تمامی مناطق زیست پرندگان اتفاق می افتد و بسیار هم زیباست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین